

وضعیت حقوق شهروندی امام هادی علیه السلام در عصر خلفای عباسی

احمد شکوهی^۱
ناصر پناهنده^۲

چکیده

ظهور مفهوم حقوق شهروندی را می توان مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها دانست. حکومت‌ها اعتبار خود را از شهروندان می گیرند و در مقابل شهروندان خود، دارای مسئولیت‌هایی می باشند. حقوق شهروندی، خود دارای سه شعبه: حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی می باشد. امامان شیعه علیهم السلام نیز همانند تمامی انسان‌ها و به عنوان حاکمان الهی و از طرفی، مردمان عادی، دارای حقوقی اجتماعی، از جمله، حقوق شهروندی بوده‌اند که تاریخ نمایانگر سلب شدن بخش اعظمی از این حقوق، از آنان است. در این مقاله، برآنیم که وضعیت حقوق شهروندی امام هادی علیه السلام را در زمان خلفای عباسی مورد نقد و بررسی قرار دهیم که به علت طولانی نشدن مباحث، فقط پیرامون حقوق مدنی - که مهم‌ترین جزء حقوق شهروندی است - به بحث و گفت‌وگو خواهیم پرداخت و در این راستا، از روش تحلیلی و استنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و جست‌وجو در پایگاه‌های علمی بهره برده‌ایم. هدف ما از این مقاله، بیان این مطلب و اثبات این نکته است که امام هادی علیه السلام نیز همانند دیگر امامان شیعه، از این حقوق الهی و

^۱. پژوهشگر حوزه علمیه و کارشناس ارشد رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم:

ahmadshakohi079@gmail.com

^۲. پژوهشگر حوزه علمیه و کارشناس ارشد رشته مدیریت فرهنگی دانشگاه معارف اسلامی قم:

naser9517@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۶

همگانی به بدترین وجه محروم شده و در سخت‌ترین شرایط، حیات اجتماعی خویش را به اتمام رسانده‌اند. در پایان نیز با توجه به مستندات و مطالب موثقی که ارائه شده، این نتیجه گرفته شده است که حاکمان ظالم عباسی، از کوچک‌ترین ظلمی در حق ایشان کوتاهی ننموده و به بدترین صورت، ایشان را از حقوق شهروندی، مدنی و اجتماعی خویش محروم ساخته‌اند.

واژگان کلیدی

حقوق شهروندی، امام هادی علیه السلام و حقوق شهروندی، حقوق مدنی امام هادی علیه السلام، خلفای عباسی و حقوق شهروندی، آزادی‌های امام هادی علیه السلام.

مقدمه

مسئله حقوق شهروندی، از جمله مسائلی است که امروزه بسیار مورد توجه عموم مردم و اندیشمندان و حقوقدانان قرار گرفته است. برای تداوم حیات انسان در زمین و حفظ روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسانها، شناخت انواع و اقسام حقوق‌ها و نوع بکارگیری هر یک و رعایت نمودن آنها در مقام عمل امری ضروری و مهم به شمار می‌رود. جامعه بدون نظم، مقررات و حقوق معین و مدون، جامعه‌ای آشوب زده، شلوغ و غیر قابل تحمل است؛ و زندگی در چنین جامعه‌ای تبدیل به جهنمی می‌گردد که بشریت در لابلای شعله‌های آن می‌سوزند. متأسفانه در عصر کنونی کسانی داعیه حقوق بشر و شهروندی را دارند، که خود بزرگترین جنایات را علیه مردم خود و بشریت انجام می‌دهند و اسلام عزیز که از ابتدا به شهروندان خود احترام گذاشته و حقوق مشخصی را برای آنها ترسیم کرده است، در پایبندی مسلمانان به قوانین و مقررات اسلامی، خصوصاً حقوق شهروندی یکدیگر، بسیار تأکید و سفارش می‌نماید و در مواردی که تخلفاتی صورت می‌پذیرد نیز برای خاطئان مجازات‌هایی را نیز مد نظر قرار داده است.

با توجه به آنچه بیان شد، از جمله مهم‌ترین قوانین و مقررات جوامع، به‌خصوص جامعه اسلامی، مبحث حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی عطیه و هدیه کسی نیست تا کسی بتواند آن را باز پس بگیرد، بلکه هدیه‌ای است الهی و فرا زمینی که هیچ مقام بشری از جمله حکومت‌ها یا مقامات مذهبی و اجتماعی این حق را نه می‌توانند عطا کنند و نه از کسی سلب نمایند. در واقع این حقوق غیر قابل انتقال، غیر قابل نقض و غیر قابل تعلیق از ذات بشر هستند. از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین افراد در جوامع بشری از ابتدا تا کنون، که خود هم داعیه‌ی

آموزش و پابندی به قوانین از جمله حقوق شهروندی را داشته‌اند و هم مجریان و عوامل حاکم بر اجرای این قوانین بوده‌اند، پیشوایان شیعیان و ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند. آنان هر یک در طول حیات خویش و در دوران امامت و سرپرستی جوامع، خود را ملزم به تدوین، آموزش و اجرای شخصی و عمومی این قوانین و مقررات مینمودند. اما برخلاف این بزرگواران، خلفا و حاکمان جور در هر مقطع و زمانی از برخورداری عموم مسلمانان و شیعیان، خصوصا خاندان وحی و ائمه معصومین علیهم السلام، از ابتدایی‌ترین حقوق بشری، علی‌الخصوص حقوق شهروندی آنان جلوگیری نموده و آنان را در سختی و فشار روز افزون قرار می‌داده‌اند. از جمله این افراد، امام هادی علیه السلام می‌باشد که دوران حیات و امامت ایشان، یکی از سخت‌ترین و پر حادثه‌ترین، زمان‌هاست. چرا که از یک سو خلفای عباسی آشفته‌ترین دوران حکومتی خویش را می‌گذراندند و دارای چالش‌ها و اتفاقات درونی بسیاری بودند، و از سویی دیگر گسترش روزافزون جریان‌های فکری و فرهنگی، جامعه را دچار سرگردانی در مسائل اعتقادی نموده بود و مسلمانان را دچار تضادها و تناقضاتی در مباحث کلامی و اصولی دین نموده بود. با این وجود حکومت عباسی به جای رسیدگی به این اوضاع و احوال به دنبال خوش گذرانی و دامن زدن به این‌گونه مباحث بود تا ذهن و فکر مردم را نسبت به عملکردهای حکومتی منحرف نماید. با وجود این ناهنجاری‌ها در آن زمان، بالطبع وظیفه و مسئولیت هدایت جامعه توسط امام هادی علیه السلام نیز سخت تر و پیچیده تر می‌شد؛ با این اوصاف حکومت وقت فشارهای خاصی را بر زندگی خصوصی و اجتماعی شیعیان خصوصا امام هادی علیه السلام وارد می‌نمود تا حدی که ایشان از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی مانند حق آزادی بیان، حق امنیت و حق روابط اجتماعی و ارتباط با اقوام و آشنایان خویش نیز محروم بودند. ما در این مقاله در صدد هستیم و به دنبال این هدف هستیم که به بررسی وضعیت حقوق شهروندی امام هادی علیه السلام که از ابتدایی‌ترین حقوق برای همه انسان‌ها است، در دوران حیات آن حضرت پرداخته و آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. در واقع ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا امام هادی علیه السلام در طول حیات خویش از حق شهروندی برخوردار بوده‌اند یا خیر؟ آیا خلفای عباسی به امام علیه السلام اجازه زندگی آزادانه و برخورداری از نعمات الهی، همانند دیگر انسان‌ها را می‌داده‌اند یا اینکه این حقوق را از ایشان سلب نموده‌اند؟

از آنجایی که دامنه بحث حقوق شهروندی گسترده می‌باشد و بسیاری از حیطه‌ها را شامل می‌شود، در این نوشتار فقط پیرامون حقوق مدنی که از جمله مهمتری شاخه‌های حقوق شهروندی بشمار می‌رود سخن خواهیم گفت و وضعیت حقوق شهروندی امام علیه السلام را در این

زمینه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد.

پیشینه تحقیق

با اینکه کتب زیادی در مورد زندگانی امام هادی علیه السلام مثل کتاب سیره پیشوایان نوشته مهدی پیشوایی و کتاب سیمای تاریخ اسلام نوشته غلامعلی صفایی بوشهری به رشته تحریر درآمده ولی متأسفانه به صورت تخصصی مقاله یا کتابی با این عنوان و پرداختن به مسئله حقوق شهروندی ائمه علیهم السلام بالخصوص امام هادی علیه السلام نوشته نشده است. خوب است محققین و تاریخ نویسان به این گونه مسائل در بررسی سیره و تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السلام بپردازند چرا که بررسی چنین مسائلی می‌تواند نقش عمده و مفیدی در روشن شدن فضای خفقان و طاقت فرسای زندگانی این بزرگواران داشته و دشواری مدیریت و هدایت جامعه توسط ائمه علیهم السلام را روشن تر کند.

ادبیات نظری

۱. حقوق شهروندی

حقوق شهروندی واژه‌ای مرکب از حقوق و شهروند است که هر دو را تعریف می‌کنیم. حقوق، مجموع مقرراتی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند. بشر همیشه در بند این گونه مقررات و الزام‌ها بوده است؛ زیرا برای اینکه انسان به آرمان نهایی خود، یعنی استقرار عدالت در روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع برسد، ناچار باید برای پاره‌ای از مردم، امتیازهایی در برابر دیگران قائل شوند. این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم، برای اعضای خود به وجود می‌آورد، حق می‌نامند، که جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود.^۱

شهروند در ادبیات ما واژه‌ای نو محسوب می‌شود به طوری که حتی در فرهنگ‌های عمومی مثل «فرهنگ معین و عمید» این واژه مطرح نشده است و می‌توان گفت واژه‌ای وارداتی است. ولی با اندکی تامل می‌توان در فرهنگ ملی، بومی و اسلامی، واژه‌هایی از قبیل رعیت، ملت، امت، مقیم، مردم و ... را یافت که قرابت معنایی با واژه شهروند دارند. شهروند، از شهر ریشه می‌گیرد و از واژه لاتین لوتیاس مشتق شده است. لوتیاس، کم و بیش، معادل واژه پلیس در زبان

^۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۵۱.

و فرهنگ یونانی است؛ بنابراین، شهر تنها محل اجتماعی از ساکنین یک منطقه معین نیست، بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند، از این روی، شهروند فقط به ساکن یک شهر گفته نمی‌شود، بلکه معنای فراتر از آن را به همراه دارد. شهروند ضمن اینکه ساکن شهر است در سازماندهی شهر و تدارک و تنظیم قواعد زندگی در شهر و تدوین قانون حاکم بر شهر و مملکت نیز مشارکت دارد.^۲ در فرهنگ فارسی امروز، به کسی که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد «شهروند» گفته می‌شود.^۳ در متون دینی نیز بهترین معادل با شهروندی «رعیت»^۴ است و در مقابل از حاکم و مسئولین به عنوان «راعی» یاد شده است و در اندیشه اسلامی بین این دو همواره رابطه‌ای دو سویه و متقابل برقرار بوده است. بنابراین در نظام حقوقی اسلام، شهروندی، موقعیتی است که عرب و عجم به طور یکسان در مقابل حاکم خود دارند و در عین اینکه دارای حقوقی هستند ملزم به انجام وظایفی نیز می‌باشند. در این نظام مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست بلکه هر شهروندی همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می‌شود و به معنای امروزی از حقوق شهروندی برخوردار است.^۵

۱-۱. تعریف حقوق شهروندی

پس از روشن شدن معانی اصطلاحی «حقوق» و «شهروند» هم در لغت و هم در اصطلاح، می‌توان جایگاه و تعریف حقوق شهروندی در اسلام را اینچنین بیان نمود: حقوق شهروندی مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور، به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند.^۶

۱-۲. تاریخچه و خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام

پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یثرب (مدینه النبی) باز می‌گردد و اولین بارقه‌های تشکیل حکومت اسلامی از آن زمان پدیدار گشت. چراکه حقوق

^۲ نوابخش، «بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله جامعه‌شناسی، ش ۵، ص ۱۶.

^۳ صدر افشار، فرهنگ فارسی امروز، ص ۱۲۵.

^۴ این لغت از ریشه «رعی» گرفته شده و به معنای «نگهبانی» است. به مردم از آن جهت «رعیت» گفته می‌شود که حکمران، عهده‌دار حفظ و نگهبانی جان، مال، حقوق و آزادی‌های آنهاست.

^۵ موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، «حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، ش ۶۱، ص ۴.

^۶ همان، ص ۵.

شهروندی زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که هر دو رکن آن، یعنی حکومت و مردم، شکل گرفته باشد به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل حکومت است.^۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با الهام از آموزه‌های وحیانی، شاخصه‌های حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه اسلامی به بهترین نحو ممکن به اجرا درآورد.

مهمترین خاستگاه حقوق شهروندی در اسلام، قرآن و آموزه‌های گران بهای آن می‌باشد. خدای متعال در قرآن کریم با تاکید بر برابری و برادری همه افراد از هر نژاد و رنگ، هرگونه امتیاز بندی و تفاوت گذاری براساس ویژگی‌های مادی و ظاهری را مردود اعلام نموده^۸ و تنها معیار برتری افراد بر یکدیگر را تقوای الهی معرفی می‌کند.^۹ از اصول مهم آموزه‌های دین اسلام اهمیت حفظ و رعایت حقوق الناس است آنچنان که در این آموزه‌ها آمده حق الهی قابل بخشایش است ولیکن حق الناس تنها با رضایت فرد متضرر قابل بخشش و گذشت است. دین اسلام، بی‌عدالتی‌های آشکاری که در حق زنان اعمال می‌شد را از میان برداشته و اهتمام ویژه‌ای برای حقوق شخصی و اجتماعی آنان خصوصاً حقوق شهروندی، قائل شد و زن را مورد تکریم و احترام فراوان قرار داد؛ به گونه‌ای که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیدن به بهشت را در خدمت رسانی به مادران قرار داد و در قرآن کریم نیز بر خوش رفتاری با زنان تاکیدات فراوانی بیان شده است.^{۱۰}

۳-۱. عناصر حقوق شهروندی:

مشهورترین تقسیم در باب عناصر حقوق شهروندی، تقسیم آن به حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که در نظام حقوقی غرب مطرح شد.

الف) حقوق مدنی: حقوق مدنی ناظر است بر حق آزادی، برابری و مساوات در قبال قانون و ممنوعیت و تبعیض و حمایت از اشخاص (شهروندان) در برابر اقدامات غیر قانونی دولت. حق آزادی نیز خود دارای زیر شاخه‌هایی است مانند: آزادی اندیشه، آزادی مذهب، برابری شهروندان (صرف نظر از هویت‌های قومیتی، جنسیتی، رنگ، نژاد و زبان) مصونیت حیثیت، جان، مسکن و شغل اشخاص، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی رسانه‌ها، صیانت از حریم خصوصی افراد، آزادی

^۷ احمدزاده، ص ۱۰۴.

^۸ سوره نساء، آیه ۱.

^۹ سوره حجرات، آیه ۱۳.

^{۱۰} سوره نساء، آیه ۱۹.

جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صیانت از حقوق اقلیت‌ها و حقوقی از این قبیل. (ب) حقوق سیاسی: به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است از قبیل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی اجتماعات عمومی، آزادی احزاب و انجمن است.

(ج) حقوق اجتماعی: حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد، از قبیل برابری در فرصت‌ها، حق کار کردن، مزایای رفاهی و سایر خدمات اجتماعی.

با توجه به خصیصه مدنی الطبع بودن انسان و موضوعیت پیدا کردن مفهوم شهروندی در دل اجتماع و ارتباط شهروندان با یکدیگر و همچنین با دولت، تمامی اقسام ذکر شده در باب حقوق شهروندی به یک حق باز می‌گردد و آن حقوق مدنی است که سه حق «آزادی، عدالت اجتماعی و امنیت» شاخصه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند و سایر حقوق به این سه حق باز می‌گردند.^{۱۱} در این پژوهش نیز وضعیت حقوق شهروندی امام هادی علیه السلام در عصر خلفای عباسی پیرامون حقوق مدنی آن حضرت مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

زندگانی امام هادی علیه السلام

امام ابوالحسن علی النقی الهادی علیه السلام پیشوای دهم شیعیان، در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» به دنیا آمد^{۱۲} پدرش پیشوای نهم، امام جواد (علیه السلام) و مادرش بانوی گرامی «سمانه» میباشد که کنیزی با فضیلت و با تقوا بود.^{۱۳} مشهورترین القاب امام دهم، «نقی» و «هادی» است، و به آن حضرت «ابوالحسن ثالث» نیز می‌گویند.^{۱۴} امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری پس از شهادت پدر گرامیش برمسند امامت نشست و در این هنگام هشت ساله بود. مدت امامت آن بزرگوار ۳۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال و چند ماه بود و در سال ۲۵۴ در شهر سامرا به شهادت رسید. امام هادی علیه السلام در مدت امامت خود با چند تن از خلفای عباسی معاصر بود که به ترتیب زمان عبارت‌اند از:

^{۱۱}. موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، «حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، ش ۶۱، ص ۴.

^{۱۲}. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۵۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۷.

^{۱۳}. همان.

^{۱۴}. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۵۵.

۱. معتصم، برادر مأمون (۲۱۷ - ۲۲۷)؛

۲. واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲)؛

۳. متوکل، برادر واثق (۲۳۲ - ۲۴۸)؛

۴. منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)؛

۵. مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲)؛

۶. معتز، پسر دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵).^{۱۵}

امام هادی علیه السلام در زمان خلیفه اخیر مسموم گردید و به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.^{۱۶} در آن دوران، ظلم و جور و غارت بیت المال در دستگاه حکومت رواج داشت و خلفای عباسی به جای برطرف کردن مشکلات مردم و رفع حوائج آنان، به خوش گذرانی و میگساری می پرداختند و اموال بیت المال را در این راه به تاراج می بردند. از طرف دیگر حکام عباسی چون موقعیت خود را متزلزل و ناپایدار می دیدند و از طرف علویان نیز احساس خطر می کردند، از این رو با ایجاد نفرت نسبت به علویان آنان را تحت فشار قرار داده و از هر گونه ظلم و جنایت نسبت به آنان خودداری نمی کردند. اوج این جنایات در زمان متوکل عباسی بود، چرا که متوکل بغض و کینه شدیدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت و پیروان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مورد شکنجه و آزار قرار می داد و یا به قتل می رسانید. ابن اثیر از مورخین اهل سنت می گوید:

«كَانَ الْمُتَوَكِّلُ شَدِيدَ الْبُغْضِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ كَانَ يَقْضِدُ مَنْ يَبْلُغُهُ عَنْهُ أَنَّهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَهُ بِأَخْذِ الْمَالِ وَالْدَمِّ؛ متوکل نسبت به علی بن ابی طالب و اهل بیت او بغض شدیدی داشت و اگر به او خبر می دادند کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جانش را می کرد.»^{۱۷} کینه او نسبت به خاندان نبوت بدانجا رسیده بود که حتی قبر مطهر امام حسین علیه السلام را به آب بست و مقبره آن حضرت را تخریب نموده و دستور داد بر روی آن شخم بزنند و زراعت کنند.^{۱۸}

امام علی النقی علیه السلام از نظر شیوه مبارزاتی، چنان موضعی اتخاذ نمود که خطر جدائی مکه و

^{۱۵} صفایی بوشهری، سیمای تاریخ اسلام، ص ۲۰۵.

^{۱۶} مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۶۷ - ۶۱۲.

^{۱۷} ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶.

^{۱۸} ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۵۵.

مدینه از خلافت عباسی بالا گرفته و والی مدینه و دیگر هواداران رژیم پست بنی عباس را نگران ساخته و به چاره‌جویی وا داشته بود، و همین مسئله باعث شد که متوکل امام را از مدینه به سامرا تبعید نماید و در آنجا مدتی زندانی و بعد (به گفته علامه مجلسی) بمدت ۲ سال وی را در خانه خویش محبوس نماید.^{۱۹} اما آنچه که مسلم است این است که امام در هر شرایطی به رهبری تشکیلات علوی ادامه میداد و در این مسیر از کوچکترین حرکت و اقدامی دریغ نمی‌کرد. آنحضرت هرچند از نظر سیاسی در محدودیتی بسیار شدید به سر می‌برد و فعالیت اجتماعی، فکری و فرهنگی برای وی مقدور نبود، اما از نظر علمی و پاسداری از مرزهای عقیده و ایمان امت اسلامی گامهای بزرگی برداشت. مبارزه ی آن حضرت با فرقه‌های مختلف گمراه مانند گروه مجسمه، غالیان، صوفیان و ... از نمونه‌های بارز جهاد علمی، عقیدتی و مدیریتی آن حضرت بود.

روش تحقیق

این پژوهش از نظر روش‌شناسی در زمره مطالعات توصیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به منظور دستیابی به چگونگی و وضعیت حقوق شهروندی امام هادی علیه السلام و دیدگاه خلفای عباسی نسبت به حقوق شهروندی آن امام همام، از مطالعه کتابخانه‌ای و اسناد کاوی استفاده شده است. در این نوشتار از طریق روش «تحلیل محتوا» مطالب مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است؛ «تحلیل محتوا» از فنون مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی است. روش «اسنادی» نیز به تمام راه‌کارهایی گفته می‌شود که در آنها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد و متون برآورده می‌شود.

یافته‌های پژوهش

بعد از بیان و توضیح مفاهیم اصلی حقوق شهروندی، در این پژوهش برآنیم تا پیرامون مهمترین شاخه حقوق شهروندی یعنی حقوق مدنی و برخورداری امام هادی علیه السلام از این حق عمومی در زمان حیات و زندگانی خویش مطالبی را ارائه نموده و آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. و همانطور که قبلا نیز بیان شد فقط به بررسی حقوق مدنی که دارای زیر شاخه‌هایی از جمله: حق آزادی، حق عدالت اجتماعی و حق امنیت، می‌باشد بحث و بررسی خواهیم داشت.

^{۱۹}. به نقل از: دوماهنامه علمی جهاد، «امام هادی علیه السلام، رهبر تشکیلات علوی»، ش ۱۹، ص ۲۳.

حق آزادی

آزادی از مهمترین ارزش‌های جامعه مدرن است و علی‌رغم جذابیت، مقبولیت و رونق فراوان آن در ادبیات سیاسی و حقوقی سه قرن اخیر در مورد مفهوم و مفاد آن برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. این نکته نیز قابل ذکر است که منظور از آزادی در این بحث، آزادی در قلمرو سیاسی و اجتماعی و به تعبیر بهتر آزادی حقوقی است. در آزادی حقوقی سخن از هیات حاکم یا قانون و مجریان آن است که تا چه حد می‌توانند آزادی افراد را در عرصه‌های مختلف زندگی تحدید نمایند.^{۲۰} اصل آزادی در اسلام، نه به کلی انکار شده و نه بدان گستردگی و مفهومی که امروزه در غرب مطرح است، مورد پذیرش قرار گرفته است. اسلام، همواره منادی آزادی انسان در همه ابعاد معنوی و مادی بوده و گسستن بندهای گران‌بردی و بندگی را از مهم‌ترین وظایف پیامبران دانسته است. حق آزادی خود دارای مصادیق و موارد متعددی است که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

آزادی اندیشه

آزادی اندیشه، طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حق هر فردی از افراد بشر، به شمار می‌رود و به هیچ وجه قابل سلب نیست. شاید اگر کسی ادعا کند که آزادی اندیشه از ویژگی‌های خاص دین اسلام است، سخن گزافی نگفته باشد.^{۲۱} با مراجعه به متون دینی، به این نتیجه می‌رسیم که در اسلام، اندیشه به عنوان ابزاری است برای شناخت هرچه بهتر نظام خلقت و رسیدن به ایمانی کامل و رشد و تعالی حیات انسانی، از این رو، مرز آزادی اندیشه از دیدگاه اسلام تا جایی است که به کفر و الحاد نگراید و به همین جهت است که در منابع دینی، روایاتی به چشم می‌خورد که انسان را از اندیشیدن در آن چه که به دوری وی از خدا می‌انجامد، منع کرده است.^{۲۲} همچنین آزادی عقیده و اندیشه تا جایی ادامه دارد که سبب اضرار به جامعه و آحاد مردم نشود و اگر به قصد توطئه باشد قطعاً محدود خواهد شد.^{۲۳}

بنابراین یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و انسان‌ها نسبت به آن حساس‌تر هستند، موضوع آزادی اندیشه و عقیده است. عقیده در اسلام آزاد

^{۲۰}. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدي بر حقوق اسلامي، ص ۲۵۲.

^{۲۱}. جعفری، حقوق جهانی بشر، ص ۴۱۷.

^{۲۲}. حقیقت و میروسوی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۲۴۹.

^{۲۳}. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۷۱.

است و کسی را به جرم عقیده نباید مورد آزار و اذیت قرار داد. و از نظر اسلام اکراهی در پذیرش عقیده نیست، دعوت به سوی اسلام به معنی اجبار به پذیرش اسلام نیست، اصولاً فراخوان و دعوت امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارا می‌باشد و از بیان روش دعوت اسلامی برمی‌آید که هیچ جبر و اکراهی در پذیرش نیست و عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت شونده نمی‌باشد.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»^{۲۴}: ای پیغمبر مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن چون در کار دین، و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست. «انتخاب و پذیرش و عدم پذیرش بیانگر آزادی در اسلام است. «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^{۲۵}: در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است.»

در دوران امام هادی علیه السلام متوکل به شدت با اندیشه‌های مخالف خود که شیعیان و معتزله بودند برخورد می‌نمود و پیروان آنان را به سختی مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد. وی شیعیان را فقط به خاطر اینکه مذهب آنها با مذهب او مخالف هست مورد سخت‌ترین مجازات‌ها و شکنجه‌ها قرار می‌داد. او مسیحی و یهودی را آزاد می‌گذاشت تا هرگونه فعالیت و تبلیغی برای خود بنمایند ولی شیعیان را تحت شدیدترین نظارت‌ها و مجازات‌ها قرار میداد برای اینکه عقیده آنها را به ضرر خود می‌دانست. در فضای ترور و اختناقی که عباسیان ایجاد کرده بودند، کسی نمی‌توانست خود را دوستدار اهل بیت علیهم السلام معرفی کند. «صقر بن ابی دلف کرخی» در این زمینه می‌گوید: «وقتی متوکل، امام هادی علیه السلام را به سامرا تبعید کرد، من بدانجا رفتم تا از وضعیت پیشوای خود آگاهی یابم. هنگامی که وارد شدم، «زرافی»، دربان متوکل از من پرسید: چه خبر ای صقر؟ گفتم: خیر و سلامتی. گفت: بنشین و برایم از گذشته و آینده بگو. با خود گفتم: عجب اشتباهی کردم که آمدم. پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: برای امر خیری آمده‌ام. گفت: شاید برای جویا شدن از احوال مولایت آمده‌ای؟! گفتم: مولایم کیست؟ مولای من امیر المؤمنین (متوکل) است. گفت: بس کن! مولای حقیقی ات را می‌گویم. لازم نیست عقیده‌ات را از من مخفی داری؛ (زیرا من با تو، هم عقیده‌ام). گفتم: خدای را سپاس. گفت: آیا می‌خواهی او را

^{۲۴}. سوره نحل، آیه ۱۲۰.

^{۲۵}. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

بینی؟ گفتم: بله می‌خواهم. آن گاه پس از خارج شدن پیک حکومتی، نزد امام رفتیم...»^{۲۶}
 خفقان شدید حاکم، سبب می‌شد تا نیرو و وقت فراوانی برای شناسایی و گردآوری شیعیان
 زیر بیرق نهضت، تلف شود و رهبران نهضت نتوانند از توان واقعی شیعه در رسیدن به اهداف
 خود بهره‌برداری کنند.

آزادی مذهب

آزادی مذهب بدین معناست که هر کسی آزاد است هر مذهبی را انتخاب کند و بر طبق آن
 عمل نماید و اجبار و اکراهی در پذیرفتن یا رد نمودن مذهب خاصی وجود ندارد؛ زیرا اعتقاد و
 باور به هر مذهبی از امور قلبی و درونی است که اکراه و اجبار در آن‌ها راه ندارد. در نتیجه
 نمی‌توان از راه اجبار، اعتقاد و ایمان به دین را در قلب مردم به وجود آورد و یا برعکس، از بین
 برد. بنابراین دینداری، یعنی گرایش آزادانه و فارغ از اجبار به دین و پذیرش آن براساس آگاهی و
 اختیار.^{۲۷} در دوران حیات و امامت امام هادی علیه السلام بسیاری از شیعیان در ترس و خفقان زندگی
 می‌کردند و حتی نمی‌توانستند عقائد مذهب خود را بازگو نمایند و اگر کوچکترین خبری به متوکل
 در مورد شیعه بودن شخصی می‌رسید، سریعاً او را دستگیر نموده، به زندان می‌انداخت و یا به
 بهانه‌ای او را به شهادت می‌رساند. مبحث آزادی مذهب در دوران امام هادی علیه السلام را می‌توان در
 چند حیظه مورد بررسی قرار داد:

الف) سخت‌گیری بر پیروان امام هادی علیه السلام: امام هادی علیه السلام تحت شدیدترین فشارها از
 طرف خلفای عباسی بود رفتار متوکل با بنی هاشم بسیار خشن و مستبدانه بود و نسبت به آنان
 بسیار بدگمان بود و پیوسته ایشان را به فعالیت علیه حکومت متهم می‌کرد. عبیدالله بن یحیی بن
 خاقان، وزیر متوکل همواره از بنی هاشم بدگویی می‌کرد و متوکل را تشویق به بدرفتاری با آنان
 می‌نمود. از این رو در خشونت و دشمنی نسبت به خاندان علوی گوی سبقت را از تمام خلفای
 عباسی ربوده بود، این دشمنی تا حدی بود که اگر آگاه می‌شد کسی به حضرت علاقه مند است
 مال او را مصادره می‌کرد و او را به قتل می‌رساند. متوکل بغض و کینه شدیدی نسبت به
 اهل بیت علیهم السلام داشت و پیروان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مورد شکنجه و آزار قرار می‌داد و یا به
 قتل می‌رسانید.

^{۲۶}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۹.

^{۲۷}. حقیقت و موسوی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۲۵۱.

ابن اثیر از مورخین اهل سنت می‌گوید: «كَانَ الْمُتَوَكِّلُ شَدِيدَ الْبُغْضِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ أَهْلِ يَتِهِ وَ كَانَ يَقْصِدُ مَنْ يَبْلُغُهُ عَنْهُ أَنَّهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَهُ بِأَخْذِ الْمَالِ وَالْأَدَمِّ؛ متوکل نسبت به علی بن ابی طالب و اهل بیت او بعض شدیدی داشت و اگر به او خبر می‌دادند کسی علی و اهل بیتش را دوست دارد، قصد مال و جانش را می‌کرد.»^{۲۸}

ابو الفرج اصفهانی از دیگر مورخین می‌نویسد: متوکل شخصی به نام «عمر بن فرج رنجی» را بر حکومت مدینه و مکه گماشت، او آل ابی طالب را از معامله با مردم منع می‌کرد تا حدی که اگر می‌شنید کسی به آن‌ها کوچک‌ترین خدمتی کرده، شکنجه و جریمه‌ای سنگین برای او قرار می‌داد.^{۲۹}

متوکل گروهی از شیعیان را زندانی یا تحت تعقیب قرار داد از جمله محمد بن صالح (از نوادگان امام مجتبی علیه السلام) و محمد بن جعفر نام برد.^{۳۰} در زمان خلافت متوکل بزرگانی از مردم مسلمان و معتقد به اهل بیت به شهادت رسیدند از جمله آنان «ابن سکیت»، یار با وفای امام جواد و امام هادی علیهما السلام و شاعر و ادیب نام آور شیعی، بود که متوکل به جرم دوستی علی علیه السلام او را به قتل رسانید. روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود، از وی پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوب ترند یا «حسن» و «حسین»؟ ابن سکیت از این سخن و مقایسه بی مورد سخت برآشفته و خونس به جوش آمد و بی درنگ گفت: به خدا سوگند «قنبر» غلام علی علیه السلام در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است متوکل که مست قدرت و هوا و هوس بود، فرمان داد زبان او را از پشت سر بیرون کشیدند.^{۳۱} او به شعرای مزدور و خود فروخته‌ای همچون «مروان بن ابی الجنوب» مبالغ زیادی پول و سکه می‌داد تا درباره مشروعیت حکومت بنی عباس و هجو بنی هاشم شعر بسرایند.^{۳۲}

ب) محدودیت در انجام مراسم زیارت: متوکل عباسی که شخصی شراب خوار و کینه توز نسبت به شیعیان بود در سال ۲۳۶ قمری دستور داد آرامگاه سرور شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و بناهای اطراف آن را ویران و زمین پیرامون آن شخم زده شده و کشت شود و نیز در اطراف آن پاسگاه‌هایی بر قرار ساخت تا از زیارت آن حضرت جلوگیری به عمل آورند. آن ملعون این کار را توسط شخصی بنام «دیزج» انجام داد که یهودی الأصل بود. متوکل اعلام کرد:

^{۲۸}. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶.

^{۲۹}. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۹۶.

^{۳۰}. همان، ص ۴۱۸-۳۹۷.

^{۳۱}. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۵۷۰.

^{۳۲}. شریف القرشی، حیاة الامام الهادی، ص ۲۹۲.

رفتن به زیارت حسین بن علی ممنوع است و اگر کسی به زیارت او برود، مجازات خواهد شد.^{۳۳} او می‌ترسید قبر امام حسین علیه السلام پایگاهی بر ضد او گردد و مبارزات و شهادت آن شهید بزرگوار الهام بخش حرکت و قیام مردم در برابر ستمهای دربار خلافت شود. اما شیعیان و دوستداران سرور شهیدان در هیچ شرائطی از زیارت آن تربت پاک باز نایستادند و زائران، انواع صدمه‌ها و شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند و باز به زیارت می‌رفتند. پس از قتل متوکل دوباره شیعیان با همکاری علویان قبر آن حضرت را باز سازی کردند.^{۳۴}

متوکل، گاه بر نزدیکان خود که با علویان رابطه داشتند، یا به زیارت مرقد امامان آنان می‌رفتند، به شدت خشم می‌گرفت و آنان را زندانی و دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد.^{۳۵} (ج) محدودیت امام هادی علیه السلام در ارتباط با شیعیان: حقوق اولیه یک انسان عادی این است که بتواند ارتباط با دیگر افراد داشته باشد متأسفانه امام هادی تحت شدیدترین فشارها بود بر اساس همین ملاحظات بود که حضرت هادی بویژه در زمان متوکل، فعالیت‌های خود را به صورت سرّی انجام می‌داد و در مناسبات خویش با شیعیان نهایت درجه پنهان کاری را رعایت می‌کرد. مؤید این معنا حادثه‌ای است که آن را مورخان چنین نقل کرده‌اند: محمد بن شرف می‌گوید: همراه امام هادی در مدینه راه می‌رفتم. امام فرمود: آیا تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: آری. آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم، امام بر من پیشی گرفت و فرمود: «ما در حال گذر از شاهراهیم و این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست.»^{۳۶}

این حادثه شدت خفقان حاکم را نشان می‌دهد و میزان پنهانکاری اجباری امام را بخوبی روشن می‌سازد. امام هادی علیه السلام در برقراری ارتباط با شیعیان که در شهرها و مناطق گوناگون و دور و نزدیک سکونت داشتند، ناگزیر همین روش را رعایت می‌کرد و وجوه و هدایا و نذور ارسالی از طرف آنان را با نهایت پنهانکاری دریافت می‌کرد. یک نمونه از این قبیل برخورد، در کتب تاریخ و رجال چنین آمده است:

محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل خمس و نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی حمل می‌کردیم. در راه، پیک امام در رسید و به ما خبر داد که باز گردیم، زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما باز گشتیم و آنچه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر

^{۳۳} . اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۳۹۵؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۵۱.

^{۳۴} . همان؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۴۷.

^{۳۵} . قمی، *تتمة المنتهی*، ج ۲، ص ۳۴۵.

^{۳۶} . اربلی، *کشف العتمة*، ج ۳، ص ۱۷۵؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۱۷۶.

شترانی که فرستاده بود بار کنیم و آنها را بدون ساریان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده‌اید، بنگرید! دیدیم در خانه امام، اموال به همان حال محفوظ است.^{۳۷}

آزادی بیان

آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید و افکار در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و... موجب برخورد افکار و آراء، رونق گفت و گو و نقد و بررسی است و علم و اندیشه جز در بستر این چالش‌ها و کشاکش‌ها، شکوفا نخواهد شد. از سوی دیگر در رابطه مردم و حکومت، آزادی بیان موجب اصلاح ساز و کارهای حکومت، جلوگیری از فساد و کج روی مسؤولان و بهبود اوضاع جامعه می‌شود. جامعه‌ای که بیان و ابراز عقیده در آن ممنوع یا محدود شود، به استبداد و اختناق دچار می‌شود و در مقابل جامعه‌ای که مردم از آزادی بیان - در حدود منطق و شرع - برخوردار باشند، به رشد و تعالی دست می‌یابد. قرآن کریم، در باب آزادی بیان می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»^{۳۸} در این آیه کریمه، خداوند، برخورداری از هدایت را بسته به شنیدن سخنان مختلف و گزینش رأی صواب از بین آنها می‌داند. در اصل، در جامعه‌ای که چند صدایی وجود ندارد و سخن مخالف در حنجره خفه می‌شود، هدایت نیز به ثمر نمی‌نشیند و صلاح، پرتو گستر نمی‌گردد.

دوران امام هادی دوران خفقان شدید خلفای عباسی بوده است و کسی حق هیچ گونه صدای غیر اینکه خوشایند خلفا باشد نداشت و شیعیان در این دوران مجبور بودند سکوت اختیار کنند. در آن دوران مثل غالب زمان حیات امامان شیعه مردم و اهل بیت علیهم السلام از آنجایی که آزادی بیان نداشتند مجبور به تقیه کردن بودند و واقعیات را در فضاهای مخفی و مجالس خصوصی مطرح می‌ساختند. امام هادی علیه السلام نیز از این قاعده مستثنی نبودند و در موارد بسیاری مامور به تقیه بودند مانند این قضیه که مسعودی مورخ مشهور آن را نقل نموده است: محمد بن یزید مبرد می‌گوید: روزی متوکل از امام هادی علیه السلام پرسید: فرزند پدر تو (خود آن حضرت) در مورد عباس بن عبد المطلب چه می‌گوید؟ امام در پاسخ فرمود: ای خلیفه، فرزند پدرم درباره شخصی که خداوند اطاعت فرزندانش را بر مردم و اطاعت او را بر فرزندانش واجب کرده، جز نیکی چه می‌تواند بگوید؟

^{۳۷}. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.
^{۳۸}. سوره زمر، آیه ۱۷-۱۸.

متوکل که پاسخ امام را موافق میل خود تلقی کرده بود خوشحال شد و یکصد هزار درهم به آن حضرت بخشید. مسعودی پس از نقل این موضوع اضافه می‌کند: هدف واقعی امام از این پاسخ: وجوب اطاعت از دستوره‌های خداوند بر فرزندان عباس بود که این چنین به اشارت آن را بیان کرد.^{۳۹} این گونه پاسخگویی بخوبی نشان می‌دهد که آن حضرت مستقیماً در معرض تهدید متوکل قرار داشت، بنابراین می‌بایستی تقیه پیشه کرده و جواب را با چنان زیرکی ادا کند که فقط اهل دقت و فهم، هدف اصلی امام را دریابند.

متوکل دریافته بود که از نظر امام آیه شریفه: «یوم یعضّ الظّالم علی یدیه»^{۴۰} اشاره به برخی از خلفا است. از این رو به فکر سوء استفاده از این مسئله افتاد و خواست با مطرح کردن آن، حضرت را به شکلی در مقابل «عامه» قرار دهد. بدین جهت وقتی همه جمع شدند درباره این آیه از امام سؤال شد. آن حضرت فرمود: منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایت سخن گفته و با عدم تصریح به نامشان، بر آنان منت نهاده است؛ آیا خلیفه می‌خواهد آنچه را که خدا مخفی نگاه داشته بر ملا کند؟ متوکل گفت: نه؛^{۴۱} و بدین شکل امام از خطری که برایش تدارک دیده بودند رهایی یافت.

علویون حتی برای امور عادی و عرفی جامعه نیز در تنگنا و سختی بودند و نمی‌توانستند آزادانه سخن خویش را بیان نمایند و به گونه‌ای مردم را در ترس و وحشت قرار داده بودند که آن‌ها نیز به خود اجازه ارتباط با شیعیان را نمی‌دادند. به طور مثال: «ابراهیم بن مدبر» روایت می‌کند: «محمد بن صالح حسنی که از علویان بود، نزد من آمد و از من خواست که نزد «عیسی بن موسی» بروم و از دخترش خواستگاری کنم. من نزد او رفتم تا واسطه ازدواج محمد با دختر عیسی شوم و از او خواستم تا پاسخ او را بدهد، ولی او روی برگرداند و گفت: به خدا سوگند که نمی‌خواهم خواسته‌ات را رد کنم که هیچ کس را بهتر، بزرگوارتر و مشهورتر از او برای داماد شدن خود نمی‌دانم؛ ولی من از کینه متوکل بر جان و مال خویش می‌ترسم...»^{۴۲}

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی در بُعد حقوق سیاسی نیز می‌تواند مطرح شود و منظور از آن این است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی خود، آزادانه زمامداران و مقامات سیاسی خود را انتخاب نماید

^{۳۹} . مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.

^{۴۰} . سوره فرقان، ۲۷.

^{۴۱} . مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴.

^{۴۲} . اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۹.

و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نایل گردد و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به گونه مقتضی ابراز نماید.^{۴۳}

امام هادی علیه السلام در بعد آزادی سیاسی چون تحت نظر بود به صورت مخفیانه کارهای سیاسی را انجام می داد و کوشش می کرد که این فعالیتها ضرری به شیعیان و دوستانشان وارد نسازد. شرایط خلفای عباسی در دوران امامت امام دهم علیه السلام، متفاوت بود این تفاوت موجب می شد که قیامهای متعددی در این دوران صورت پذیرد، اما همه ی آنها بنا به دلایلی با شکست مواجه شدند. یکی دیگر از فعالیتهای مهم سیاسی امام هادی علیه السلام این بود که از ورود شیعیان به درگیریهای بی حاصل و هدر رفتن انرژی آنان، جلوگیری می کرد. مانند درگیری با فرقه های انحرافی یا افرادی که در مورد مسائل اعتقادی منحرف (مثل حادث یا قدیم بودن قرآن و مخلوق بودن آن) بحث و گفتگو می نمودند. به طور کلی امام علیه السلام به صورت آزادانه نمی توانست فعالیتهای سیاسی خود را انجام دهد، اما با این وجود از وظیفه و مسئولیت خویش نیز غافل نمی شد و در موارد مختلف و فرصت های مناسب این امر را عملی می ساخت. به طور مثال ایشان با نفوذ عاطفی و اخلاقی خویش در قلب فرماندهان و برخی بزرگان حکومتی در موارد لازم از آنها به نفع شیعیان امتیازاتی می گرفت و برخی مشکلات را حل و فصل می نمود. همچنین ایشان با دلداری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن از شرایط معیشتی آنان، مانع از ناامیدی و انهدام پایگاه های مقاومتی مردمی می شد و به تداوم حیات جامعه اسلامی کمک های فراوانی می نمود.

حق عدالت اجتماعی

از مقدس ترین و عالی ترین مفاهیم بشری و اساس آموزه های پیامبران الهی، عدالت است. عدالت، عامل تعادل همه ارزشها، بویژه ارزشهای اقتصادی است و ملاک تحقق آن در نظام اسلامی، میزان تشخیص حق و ذی حق بیان شده است. وجود عدالت، منجر به شکوفایی استعدادها، ریشه کنی فقر و فحشاء، دوام حکومتها و اطاعت مردم از دولتمردان می شود. اساسا رمز موفقیت اسلام و گسترش وسیع آن در کمتر از نیم قرن، تاکید بر عدالت و نفی هرگونه تبعیض بوده است. در آیات متعددی نیز مؤمنان سفارش به اقامه عدالت شده اند.^{۴۴} سیره معصومین علیهم السلام نیز کاملا مطابق با آیات قرآن بوده است. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که ایشان

^{۴۳}. طباطبائی مؤتمنی، *آزادی های عمومی و حقوق بشر*، ص ۹۶.

^{۴۴}. رک: سوره مائده، آیه ۸ و ۶۷؛ سوره بقره، آیه ۱۹۰؛ سوره حجرات، آیه ۹؛ سوره اعراف، آیه ۹۶؛ سوره نحل، آیه ۹۰؛ سوره انعام، آیه ۱۱۶.

بهترین و برترین سیاست را عدل می‌دانند.^{۴۵}

در دوران امام هادی علیه السلام بی‌عدالتی در اوج خود از طرف متوکل رسیده بود که هر انسان غیرت مندی در خون خود می‌جوشد که این برخوردهای ناعادلانه کجای اسلام بوده که حتی پیامبر با غیر مسلمان نیز انجام نمی‌داد حال این خلفای جور، مسلمانان درجه یک خود را به شکلی فجیع ذلیل می‌کردند. حکوتی که وظیفه اش ایجاد برابری و عدالت بود متأسفانه در دوران امام هادی بدترین جنایات را علیه مردم شیعه به جرم دوستی اهل بیت روا داشتند.

و از نظر اقتصادی به قدری بر شیعیان سخت گرفت که می‌گویند: در آن زمان گروهی از بانوان علوی در مدینه حتی یک دست لباس درست نداشتند که در آن نماز بگزارند و فقط یک پیراهن مندرس بر ایشان مانده بود که به هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می‌کردند و نیز با چرخ ریزی روزگار می‌گذراندند، و پیوسته در چنین سختی و تنگدستی بودند تا متوکل به هلاکت رسید.^{۴۶} متوکل دارایی علویان را که ملک «فدک» بود مصادره کرد. نقل شده است که درآمد فدک در آن زمان بالغ بر ۲۴۰۰۰ دینار بوده است. متوکل فدک را به «عبدالله بن عمر بازیار» که از هواداران او بود، عطا کرد.^{۴۷} او به حاکم خود در مصر دستور داد با علویان بر اساس قواعد زیر برخورد کند:

الف) به هیچ یک از علویان هیچ گونه ملکی داده نشود، نیز اجازه اسب سواری و حرکت از «فسطاط» به شهرهای دیگر داده نشود.

ب) به هیچ یک از علویان جواز داشتن بیش از یک برده داده نشود.

متوکل با بی‌عدالتی کامل و تحت فشار قرار دادن شیعیان و امام هادی هدفی جز محاصره آنها و هوس رانی و خوش‌گذرانی خود نداشت او تنها برای ختنه پسر خود هزاران درهم را مصرف نمود. از ختنه کننده پسر متوکل پرسیدند که تا موقع صرف غذا، چه مبلغی عائد تو شده است؟ گفت هشتاد و چند هزار دینار غیر از اشیای زرین و قیمتی، و وقتی صورت مخارج جشن ختنه کنان به متوکل تسلیم شد، بالغ بر هشتاد و شش میلیون درهم شده بود و همچنین به فرمان او مبلغ بیست میلیون درهم برای نثار آمده شده بود که بر سر زنان و خدام و حاشیه‌نشینان کاخ ریخته شود.^{۴۸}

امام علیه السلام در دعایی با نام «دعاء المظلوم علی الظالم» که به طور مستقل بر ضد ستم و

^{۴۵}. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

^{۴۶}. قمی، تنمته المنتهی، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۹۶.

^{۴۷}. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۴.

^{۴۸}. فقیهی، آل بویه، ص ۴۱۷.

جور ستمگران و جباران بیان شده، به آگاه کردن مردم نسبت به ظلم و ستم حاکم بر جامعه می‌پردازند و نقض عدالت اجتماعی از سوی حاکمان ظالم را به وضوح مورد نقد و مقابله قرار می‌دهد. در فرازی از این دعا آمده است: «فَأَسْأَلُكَ يَا نَاصِرَ الْمَظْلُومِ الْمَبْعُثِيَّ عَلَيْهِ إِجَابَةَ دَعْوَتِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ خُذْهُ مِنْ مَأْمَنِهِ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ وَ فِي غَفْلَتِهِ مَفَاجِئَةَ مَلِيكٍ مُنْتَصِرٍ وَ اسْلِبْهُ نِعْمَتَهُ وَ سُلْطَانَهُ وَ أَفْضُضْ عَنْهُ جُمُوعَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ مَزِقْ مَلِكَهُ كُلَّ مَزِقٍ؛ ای یاری رسانِ مظلوم ستم‌دیده، از تو می‌خواهم دعوتم را اجابت کنی، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و ظالم را از محل آمنش بگیر، از نوع عذاب کردن عزیز قادر، و در غفلتش به ناگهانی او را بگیر و نعمت و سلطنتش را از بین ببر، و کسانی که دور او جمع شده‌اند و اعوان و انصار او هستند را از دور او پراکنده کن و حکومتش را تماما از هم بپاش.»^{۴۹} روشن است که امام علیه السلام با امثال این دعا مردم را نسبت به ظلم حاکمان جور آگاه می‌کردند و حاکمان را رسوا می‌نمودند.

حق امنیت

منظور از حق امنیت این است که «فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، ضرب، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات‌های غیر قانونی و خود سرانه یا اعمالی که منافعی شئون و حیثیت انسانی اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشا و غیره مصون و در امان باشد.»^{۵۰} این حق همچون سپری حمایتی برای همه انواع آزادی‌های شخصی تلقی می‌شود.^{۵۱} از حق امنیت که به عنوان حق بنیادین مطرح است سه حق مهم دیگر منتزع می‌شود:

حق حیات، حق حریم خصوصی و حق قضایی؛ که در اینجا جداگانه به هر یک پرداخته می‌شود:

حق حیات

اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است و از بنیادی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق انسان‌هاست، حق حیات می‌باشد. چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد. یعنی جان و حیات انسان محترم بوده و کسی حق تعرض و تعدی به آن را ندارد. در باور و عقیده اسلامی نیز انسان تا حدی محترم و ارزشمند شمرده شده است، که گفته‌اند فلسفه وجود هستی بخاطر

^{۴۹} . عطار دی، مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۱۸۷.

^{۵۰} . طباطبای مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ص ۴۲.

^{۵۱} . عمید زنجانی و ابوالقاسم گرجی، «حق شخصی افراد از دیدگاه اسلام»، مجله نامه علوم انسانی، ش ۳، ص ۳۵.

وجود انسان است. بنابراین حق حیات از حقوق فطری و طبیعی انسان‌هاست و همه حقوق‌ها بسته به وجود شخص دارد و بدون او مفهومی نخواهند داشت.^{۵۲} «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^{۵۳} خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده.»

این مخلوق با کرامت، حق حیات از مسلم‌ترین حقوق اوست، و سلب حق حیات از او جایز نیست؛ مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت حکم صادر گردد. سلب حق فرد بدون جرم و قصاص و یا فساد همانند قتل تمام بشریت است و بخشیدن حق حیات به فردی همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به جامعه است. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^{۵۴} از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر نمودیم که هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد، و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زندگی داده باشد.»

امام هادی علیه السلام بدون هیچ گناهی جز مقابله با ظلم و ستم و کمک و یاری دردمندان و مستضعفان و هدایت جامعه به سوی کمال واقعی به دستور خدای متعال، از سوی حاکمان وقت مورد شکنجه‌های روحی فراوانی قرار گرفت و در نهایت نیز از مسلم‌ترین حق مساوی برای هر انسانی، که همان حق حیات باشد، محروم شده و به شهادت رسیدند. معتمد عباسی (برادر معتز) امام هادی علیه السلام را به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نزد آن حضرت بود و براساس برخی از روایات، آن امام در مرگ والد خود بسیار متأثر شد، به طوری که گریبان خود را چاک داد. در پاسخ اعتراض برخی از افراد، امام علیه السلام فرمود: معترضان، احکام دین خدا را نمی‌دانند. حضرت موسی پیامبر خدا علیه السلام نیز هنگام مرگ برادرش هارون علیه السلام، گریبان خود را چاک داد.^{۵۵}

حق حریم خصوصی

از جمله حقوقی که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌کند و در آرامش زندگی و امنیت خاطر انسان نقش مؤثری

^{۵۲} . قربانیان، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، ص ۱۸۶.

^{۵۳} . سوره بقره، آیه ۲۹.

^{۵۴} . سوره مائده، آیه ۳۲.

^{۵۵} . قمی، منتهی الامال، ص ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷.

دارد، حق تمتع از حریم خصوصی و مصونیت آن از تعرض دیگران است.^{۵۶} حق حریم خصوصی به معنای اختیار تصمیم گیری و آزادی اراده انسان در همه ابعاد زندگی خصوصی و مصون بودن شخص از دخالت دیگران در این حریم است.

متأسفانه در باب حریم خصوصی و احترام به امام هادی علیه السلام بدترین ظلم‌ها را روا داشتند. روزی ابو عبدالله محمد بن قاسم بطحائی که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی عباس بود از آن حضرت نزد متوکل بدگویی کرد و گفت: در خانه او اموال و سلاح است. متوکل به سعید حاجب دستور داد که شبانه به منزل آن حضرت هجوم برده و تمام اموال و سلاح‌هایی را که در خانه او یافت می‌شود برای وی بیاورد. ابراهیم بن محمد این واقعه را از زبان سعید حاجب چنین نقل می‌کند: شبانه به سرای امام هادی علیه السلام رفتیم. نردبانی همراه داشتیم، به وسیله آن خود را به بالای بام خانه رسانیدیم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم. نفهمیدم که چگونه به صحن خانه رسیدیم که ناگهان آن حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: «یا سعید مکانک حتی یأتوک بشمعة؛ سعید همان جا بمان تا برایت شمع بیاورند!» مدتی نگذشت که برایم شمعی آوردند و من به صحن منزل رفتم. آن حضرت کلاه و ردای پشمین در تن نموده و روی سجاده‌اش که بر حصیری پهن بود، رو به قبله نشسته بود. به من گفت: «این اتاق هاست، برو بگرد.» وارد اتاق‌ها شدم و آن‌ها را مورد بازرسی قرار دادم و چیزی در آن‌ها نیافتم. تنها کیسه زری دیدم که به مهر مادر متوکل ممهور بود، و کیسه‌هایی نیز یافتیم که از همان مهر داشتند. امام هادی علیه السلام فرمود: «این سجاده!» سجاده را بالا زدم، شمشیری یافتیم که غلاف نداشت. من نیز کیسه‌ها و شمشیر را برداشته برای متوکل بردم.^{۵۷}

متوکل جاسوسانی را در چهره خدمتکار برای زیر نظر داشتن امام به خانه ایشان فرستاد تا رفت و آمدهای آن حضرت را کنترل کنند. این خانه با دیگر خانه‌ها متفاوت بود. متوکل دستور داده بود تا در اتاق حضرت، قبری بکنند تا بدین وسیله امام را از کنترل شدید خود آگاه و پیش از هر اقدامی، ابتکار عمل را از امام سلب کند. «صقر بن ابی دلف» می‌گوید: «هنگامی که خدمت امام رسیدم و وارد حجره ایشان شدم، او را یافتیم در حالی که بر حصیری نشسته بود و پیش پایش قبری کنده بودند. به او سلام کردم. ایشان پاسخ سلام گفت و فرمود: بیا بنشین. سپس از من پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفتم: سرورم، آمده‌ام تا از شما حالی پرسم. وقتی نگاهم به قبر افتاد، گریستم. امام به من فرمود: ای صقر، لازم نیست برای من ناراحت باشی.

^{۵۶}. صفایی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۰.
^{۵۷}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

فعلاً به من آسیبی نمی‌رسد. من خوشحال شدم و گفتم: خدا را شکر.^{۵۸}

حقوق قضایی

تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم که از وظایف مهم حکومت شمرده می‌شود از یک سو به معنای به رسمیت شناختن این آزادی‌ها و تدوین قوانین و مقررات براساس آنهاست و از سوی دیگر مستلزم پیش بینی ابزارها و ساز و کارهایی است که آن حقوق و آزادی‌ها را تضمین و از تعرض و تجاوز به آن جلوگیری نماید. یکی از حوزه‌های مهمی که می‌تواند باعث تحقق این هدف شود اجرای عدالت و احقاق حق در مقام قضاوت و داوری است که از آن به «عدالت قضایی» تعبیر می‌شود. عدالت قضایی یکی از محوری‌ترین پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام است. یکی از مسائل مهم که موجب تحقق عدالت قضایی مورد نظر اسلام می‌شود، آموزه‌های اخلاقی و رفتاری در حوزه قضا و دادگستری است که اهمیتی بسزا دارد. امروزه اسناد و میثاق‌های فراوان ملی و بین‌المللی که در ارتباط با اخلاق و رفتار معیار در امور قضایی فراهم شده است، گواه این مدعاست. این اسناد و میثاق‌ها در دهه اخیر رو به تکمیل و تکامل بوده و فراگیری بیشتری داشته است که خود دلیلی بر نیازمندی سازمان‌های قضایی به توجه هرچه بیشتر نسبت به تعریف و تعلیم آموزه‌های اخلاقی در حوزه قضاست.

با دقت در سیره پیامبر و ائمه (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) به‌خوبی در می‌یابیم اسلام راستین تفاوت عمده با تفکر خلفای عباسی دارد آنها بدون هیچ دلیلی جز ترس از حکومت سالها امامان بزرگوار را در زندان، تبعید و مسموم می‌کردند آیا کسانی که ادعای امیرالمومنین و خلیفه مسلمین بودن، را دارند نباید حداقل حقوقی که یک غیر مسلمان دارد و آن حضور در دادگاه صالحه است، را از امامان بزرگوار ما سلب کنند. آنها در برخورد قضایی بی‌رحمانه‌ترین کارها را در مورد شیعیان انجام می‌دانند چنانچه دعوائی مابین یک علوی و غیر علوی صورت گرفت، قاضی نخست به سخن غیر علوی گوش می‌داد و پس از آن بدون گفتگو با علوی آن را می‌پذیرفت.^{۵۹} در زمان امام هادی علیه السلام نیز به همین منوال بود و نه تنها دادگاه حاکم و عدالت محوری برای احقاق حقوق شیعیان، خصوصاً خود حضرت، وجود نداشت بلکه در مسیر عادی زندگی و حیات روزمره ایشان نیز ناعدالتی‌ها و سخت‌گیری‌های فراوانی صورت می‌پذیرفت. حال با این وجود آیا جای این سؤال وجود ندارد که گفته شود کی و کجا و به دست چه کسی این همه حقوق تضییع

^{۵۸}. همان، ص ۱۹۴.

^{۵۹}. جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۸۴.

شده شیعیان، خصوصاً خاندان وحی (صلوات الله علیهم اجمعین) باز پس گرفته می‌شود؟ آیا دادگاه و محکمه‌ای عادلانه نباید این حقوق را که ظالمانه از آن بزرگواران سلب شده است، بازستاند و به محققان آن برساند؟ به امید ظهور حضرت ولی عصر حجت بن الحسن العسکری علیه السلام و برقراری دادگاه عدل الهی در همین دنیا و ایجاد فضایی عادلانه و امن برای همه جوامع بشری.

نتیجه

حقوق شهروندی، از جمله مسائل مهم در تمامی دوره‌های حیات بشری بوده است و خداوند این نعمت را به همه انسان‌ها به طور یکسان عطا نموده و دخالت و نقصان در حقوق خدادادی دیگری بدون دلیل، وجهه قانونی و شرعی ندارد.

فلسفه ایجاد حقوق الهی در میان انسان‌ها، برقراری عدالت و حیات اجتماعی مساوی و عادلانه است؛ چراکه در نزد خدای متعال، ملاک برتری انسان‌ها تقواست؛ نه جاه و مقام و ثروت. حقوق شهروندی نیز که از ابتدایی‌ترین حقوق هر انسانی است، از این مقوله جدا نبوده و میان همه انسان‌ها، عادلانه و براساس مساوات وجود دارد؛ اما همه اهل بیت و خاندان وحی علیه السلام هرکدام به شکل و نوعی خاص، از سوی حاکمان ظالم و ستمگر زمانه خویش، از این حقوق الهی و خدادادی محروم می‌شدند و در سخت‌ترین شرایط، عمر عزیز و شریفشان سپری می‌شد.

امام هادی علیه السلام نیز همان طور که تفصیلاً در این پژوهش بررسی شد، از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی که مهم‌ترین حقوق شهروندی انسان‌هاست، محروم شد و در سخت‌ترین و شاید هولناک‌ترین عرصه‌های تاریخی، این ایام را سپری نمود. حاصل و نتیجه پژوهش حاضر، نشانگر این است که آن امام همام در کنار شیعیان خود، شکنجه‌ها و نابرابری‌های وارده از سوی حاکمان ظالم خویش را تحمل کرد و به ما درس ایستادگی و عزت و سربلندی داد و اینکه انسان‌ها در راه رسیدن به اهداف الهی خویش و انجام دستورات الهی، حتی در سخت‌ترین شرایط و رعایت‌نشده حقوق مدنی و اجتماعی‌شان نیز نباید دست از تلاش و مبارزه علیه ظلم و ستم بردارند و تا پای جان باید در گرفتن حق خویش و حق مظلومان ایستادگی نمایند.

منابع

- ۱ قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، نشر دار صادر، بیروت: ۱۳۸۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی المعرفه اللّامه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانى، ابى الفرج، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ق.
- امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ش.
- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۸ش.
- جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ اول، تهران: مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۶۷ش.
- جعفری، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر، تهران: دفتر خدمات حقوق بین الملل، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- حقیقت، سید صادق، میر موسوی، سیدعلی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بغداد، مکتبه المثنی الطبعة الثالثة، ۱۳۸۳ق.
- شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الهادی علیه السلام، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ق.
- شیخ الاسلامی، سید حسین، غررالحکم، تهران: انتشارات انصاریان، بی تا.
- شیخ مفید، الارشاد، قم: مکتبه بصیرتی، بی تا.
- صدر افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، بی تا.
- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

صفایی بوشهری، غلامعلی، سیمای تاریخ اسلام، قم: جامعه القرآن الکریم، ۱۳۸۹ش.
طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه
تهران: چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دارالکتب الاسلامیة، تهران: بی‌تا.
عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الهادی علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، بی‌تا.
عمید زنجانی، عباسعلی و گرجی، ابوالقاسم، «حق امنیت شخصی افراد از دیدگاه اسلام»،
مجله نامه علوم انسانی، ش ۳، ۱۳۷۹ش.

فقیهی، علی اصغر، آل بویه، انتشارات صبا، ۱۳۶۵ش.
قربانیان، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی، تهران: کتابفروشی مرکزی، ۱۳۳۳ش.
قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران: نشر پیام عدالت، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار آذر، ۱۳۹۵ش.
مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، تهران: انتشارات جهان، بی‌تا.
مجلسی، محمد تقی، بحار الأنوار، تهران: المكتبة الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ. ق -
بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالاندلس،
بی‌تا.

موسوی بجنوردی، سید محمد، مهریزی ثانی، محمد، «حقوق شهروندی از نگاه امام
خمینی»، پژوهشنامه متین، سال پانزدهم، ش شصت و یک، زمستان ۱۳۹۲ش.
نوابخش، مهرداد، «بررسی مفهوم شهر و شهروندی از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله
جامعه‌شناسی، ش ۵، بهار ۱۳۸۵ش.
_____، دو ماهنامه علمی جهاد، «امام هادی، رهبر تشکیلات علوی»، ش ۱۹، ۱۵ مهر ۱۳۶۰ش.